

روش نهادینه سازی ارزش‌های دینی در بعد گرایشی و عاطفی*

سیده زهرا حسینی^۱

طاهره ماهرزاده^۲

چکیده

تربیت و هدایت انسان محصول تقید و پایبندی به ارزش‌های دینی یعنی امور مطلوب در سه حوزه اعتقادی، اخلاقی و فقهی است. شناخت و نهادینه سازی آنها می‌تواند گام مهمی در تربیت دینی افراد جامعه و عامل پایداری نظام‌های ارزشی به حساب آید. درونی سازی ارزش‌های دینی با توجه به ابعاد سه گانه‌ی انسانی یعنی بعد بینشی، گرایشی و رفتاری، نیازمند روش‌هایی متناسب با این سه بعد می‌باشد. از آن جا که میل و گرایش از جمله نیرو محرکه‌هایی هستند که خداوند به صورت فطری در نهاد انسان‌ها قرار داده است که به واسطه‌ی این امیال و عواطف در انسان انگیزه‌های گوناگون برای انجام اعمال ایجاد می‌شود، و روش‌های تربیتی مجموعه تکنیک‌هایی است که، برای انتقال صحیح پیام تربیتی از آن‌ها استفاده می‌شود تا با آماده کردن روح و روان متربی، زمینه‌ی تربیت صحیح و بستر مناسب برای رساندن متربی به باورهای دینی و رفتار اسلامی و عبودیت و بندگی خدا فراهم گردد. در این نوشتار با توجه به بعد گرایشی و عاطفی، با استفاده از قرآن و روایات و به روش توصیفی و تحلیلی به شیوه‌های کاربردی در تقویت ساحت عاطفی انسان جهت نهادینه سازی ارزش‌های اسلامی پرداخته شده است.

کلید واژگان: نهادینه سازی، عواطف، ارزش‌های دینی، موعظه، انذار و تبشیر.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۵/۱۰

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۴

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ رشته تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهراء(ع) seyed.z.h110@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه. mahrozadeh@gmail.com

مقدمه

اسلام، دین هدایت و کمال و سعادت و رستگاری است که با هدف قرب الهی و رستگاری انسان برنامه جامع و کامل ارائه می‌دهد و قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام، سرلوحه‌ی زندگی خوبان و سعادت‌مندان و کسانی است که خواستار طی این مسیرند.

ارزش‌های دینی، امور مطلوب در سه حوزه‌ی اعتقادی، اخلاقی و فقهی است و بدون تردید تقید و پایبندی افراد در جامعه اسلامی به ارزش‌های دینی، در حفظ سلامت و سعادت جامعه مؤثر و مهم است. چرا که دین به عنوان یک نظام همه جانبه، برای تمام ساحت‌ها و ابعاد وجودی انسان برنامه و دستور العمل دارد. و آگاهی و رغبت و عمل به این فرامین سعادت و کمال انسانی را به ارمغان خواهد آورد. برای رسیدن به این هدف، مسیر و شیوه‌ای صحیح باید اتخاذ شود.

از آنجا که انسان از سه ساحت بینشی، گرایشی و کنشی برخوردار است، لذا در امر تربیت و نیز درونی کردن ارزش‌های دینی مربی باید به این سه ساحت توجه داشته باشد؛ زیرا که سه نوع دستاورد انسان در زمینه معارف، اخلاق و رفتار از سه شأن شناخت (بینش)، عاطفه (گرایش) و عمل (کنش) نشأت می‌گیرد.

«میل و گرایش از جمله نیرو محرکه‌هایی هستند که خداوند به صورت فطری در نهاد انسان‌ها قرار داده است که به واسطه‌ی این امیال و عواطف در انسان انگیزه‌های گوناگون برای انجام اعمال ایجاد می‌شود. اگر چنانچه این امیال و گرایش‌ها به درستی شناخته و تربیت شود علاوه بر برآورده کردن نیازهای فطری انسان، در نهایت به مسیر قرب الهی خواهد رسید».^۱

عنصر قصد اساسی‌ترین مبنا برای قضاوت درباره کارهای انسان است. قصد و تصمیم زاییده دو عامل عمده می‌باشد که عبارتند از سنجش نتایج بیرونی و عینی کار، که ماهیت عقلانی دارد و غالباً در خارج از وجود انسان قابل مطالبه است، و احساسات و عواطف از قبیل علاقه‌مندی و بیزاری و... که با چشم دل در فضای جان قابل شهود می‌باشد.^۲

۱. سید احمد فقیهی؛ روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان، ص ۲۸۲.

۲. سیدابراهیم سجادی؛ قرآن و ارزش اخلاقی عواطف و احساسات، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۸ (۱۳۹۰)، ص ۲۰.

«عواطف با تمام گونه‌هایش خاصیت حرکت‌زایی دارد».^۱ هنگام پیدایش خشم یا به طور کلی عواطف انفعالی دیگر، تغییرات فیزیولوژیک زیادی در بدن ایجاد می‌شود که یکی از آن‌ها، آزاد شدن هورمون «آدرنالین» است که بر کبد اثر می‌گذارد و باعث می‌شود که کبد مقدار زیادی مواد قندی ترشح کند و این به نوبه خود، افزایش نیروی بدنی را در پی دارد و انسان را آماده فعالیت‌های شدیدی می‌کند که هنگام دفاع از خود در حالت خشم یا فرار در موقع ترس، به آن نیاز دارد.^۲

قرآن کریم حال مومنان را این‌گونه توصیف می‌کند: ﴿تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛^۳ «از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود».

فعل «تقشعر» به معنای لرزیدن و منقبض شدن است، یعنی اندام آن‌ها (از خوف خدا) سخت می‌لرزد و منقبض می‌شود این است که هر گاه قرآن و آیه‌های تهدید آمیز آن را بشنوند، ترس شدیدی آن‌ها را فرا می‌گیرد. سپس هنگامی که خدا و رحمت و مغفرت واسعه‌اش را متذکر می‌شوند، اندامشان نرم و دل‌هایشان آرام می‌شود.^۴

در توجه به گرایش‌های روانی مخاطب، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: دل‌ها را گرایش، اقبال و ادبار است، و شما باید از زاویه ای که اقبال و گرایش دارند وارد شوید، زیرا تحمیل کردن قلب، موجب کوری آن خواهد شد: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَأَتَوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ»؛^۵ «دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی؛ زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌شود». گفتنی است برخی از این امیال و گرایش‌ها، مثل غرایز، مشترک بین انسان و حیوان است و بعضی مثل احساسات، از گرایش‌های مختص انسان می‌باشد. و نیز مراد از این امیال و گرایش‌ها،

۱. محمد عثمان نجاتی؛ قرآن و روان‌شناسی، ترجمه: عباس عرب، ص ۳۱.

۲. همان؛ ص ۱۰۸.

۳. زمر/ ۲۳.

۴. فضل بن حسن طبرسی؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۵۴.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳.

اعم از گرایش‌های مثبت و منفی^۱ است، که باید در امر تربیت و هدایت مورد توجه قرار گیرند.^۲ البته انسان خود در امر کنترل و هدایت این گرایش‌ها مؤثر است و می‌تواند مقدمات برانگیخته شدن آن‌ها را فراهم آورده و با موانع موجود بر سر راه آن برخورد نماید و یا آن‌ها را کنترل کند. به همین سبب انسان در مقابل اعمال خود باید مسئولیت پذیر بوده و پاسخگو باشد. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»؛^۳ «روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله زمانی زیادی باشد».

«به طور مثال شنیدن پند و اندرز و موعظه و تعلیم و تربیت در محضر صاحبان نفوس قدسی و یا خواندن دعا و اذکار می‌تواند امیال و گرایش‌های عالی نهفته در نهاد انسان را برانگیزند و او را به سمت انجام افعال و اعمال الهی هدایت کند. و این تفاوت انسان و حیوان است که انسان این اراده و اختیار را دارد اما حیوان اسیر امیال و غرایز وجودی خود است».^۴

صدرالمتألهین در بیان اعمال قلب یا اعمال جوانحی، قبل از اعمال جوارحی، به بیان ساحت‌های مختلف انسانی از جمله ساحت امیال پرداخته و باورهای انسانی را تابعی از آن ذکر می‌کند: «اولین چیزی که بر دل وارد می‌شود خاطر به معنی صورت علمی است. دوم انگیزه‌ی رغبت و میل به دیدن است که همان حرکت شهوانی است در طبع انسان؛ و از خاطر به وجود آمده و میل باطنی نامیده می‌شود. سوم حکم دل است به آن‌چه که سزاوار است انجام داده شود یا به سوی آن نگاه شود که آن را اعتقاد می‌گویند و تابع خواطر و امیال است.

چهارم تصمیم و قطع نیت بر التفات و توجه است و آن را قصد و همت می‌نامیم که در آغاز ضعیف بوده ولی اگر دل به خاطر نخستین، گوش فرادهد تا جایی که حدیث نفس طولانی شود،

۱. مراد از گرایش‌های مثبت و منفی، گرایش‌های متضاد در وجود انسان است که یا منشأی روحانی و معنوی دارد و انسان را به کمالات روحانی سوق می‌دهد و یا منشأی مادی دارد که انسان را به سوی مادیات و امور دنیوی سوق می‌دهد. توجه و هدایت صحیح این گرایش‌ها باعث تربیت صحیح فرد می‌گردد.

۲. محمدتقی مصباح یزدی؛ فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۳۱.

۳. آل عمران/۳۰.

۴. محمدتقی مصباح یزدی؛ پند جاوید، ج ۲، ص ۲۹۹.

آن قصد محکم و استوار گشته و اراده قطعی می‌گردد و با قطعیت اراده، گاه، اقدام نموده و عمل را انجام می‌دهد و گاهی به سبب مانع یا عارض‌های آن عمل را انجام نداده و بدان توجهی نمی‌کند. پس احوال قلب قبل از عمل جوارح چهار چیز است: حدیث نفس، میل، اعتقاد و همت.^۱

با توجه به این تأثیر و تأثر است که در تربیت دینی باید به عواطف و احساسات متربی توجه نمود و در راه برانگیختن احساسات و هیجانات متربی در مورد ارزش‌های دینی و عبودیت الهی تلاش کرد. روش‌های تربیتی مجموعه تکنیک‌هایی است که برای انتقال صحیح پیام تربیتی از آن‌ها استفاده می‌شود تا با آماده کردن روح و روان متربی، زمینه‌ی تربیت صحیح و بستر مناسب برای رساندن متربی به باورهای دینی و رفتار اسلامی و عبودیت و بندگی خدا فراهم گردد.

نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که در بُعد عاطفی و گرایشی چه روش‌هایی برای نهادینه سازی ارزش‌های دینی وجود دارد؟

در زمینه‌ی درونی سازی ارزش‌ها و یا تربیت دینی کتب و تحقیقاتی ارائه شده است از جمله کتاب روش‌های تربیتی در قرآن در دو جلد تألیف شده است، جلد اول به قلم آقای محمدرضا قائمی مقدم که روش‌های تذکر و یادآوری، موعظه و نصیحت، عبرت‌دهی و امر و نهی از دیدگاه آیات قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. جلد دوم از آقایان سیدعلی حسینی‌زاده و حجة الاسلام شهاب‌الدین مشایخی است. در این جلد نیز به روش‌های حکمت‌آموزی، عفو و گذشت، تکریم و احترام، رفق و مدارا و احسان اشاره نموده و از دیدگاه آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.

لکن با رویکرد به ساحت گرایشی و عاطفی انسان در به کارگیری روش‌ها جهت نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی کمتر توجه شده است که در این نوشتار با استفاده از آیات و روایات به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی به آن پرداخته شده است.

موعظه

خداوند متعال برخی از آیات الهی را با عنوان موعظه توصیف می‌نماید: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲ «ما بر شما آیاتی

۱. محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛ مفاتیح الغیب، ص ۲۱۴.

۲. نور/۳.

فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می‌کند و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران».

«موعظه» از «وعظ» به معنای اندرز دادن است. وعظ (و موعظه) آن‌چنان که در مفردات آمده است، نهی آمیخته به تهدید است، ولی ظاهراً معنی موعظه وسیع‌تر از این باشد، همان‌گونه که از «خلیل» دانشمند معروف عرب در همان کتاب مفردات نقل شده: «موعظه عبارت از تذکر دادن نیکی‌هاست که توأم با رقت قلب باشد، در واقع هرگونه اندرزی که در مخاطب تاثیر بگذارد، او را از بدی‌ها بترساند یا قلب او را متوجه نیکی‌ها گرداند، وعظ و موعظه نامیده می‌شود».^۱

روش اتخاذ شده در پند و اندرز باید به شیوه‌ی نیکو باشد تا مؤثر واقع شود. موعظه‌ی نیکو یعنی ترغیب و تشویق مردم به ترک زشتی‌ها و انجام کارهای پسندیده، به گونه‌ای که زشتی‌ها در نظر آن‌ها تنفرآور و نیکی‌ها در نظر آن‌ها لذت‌بخش جلوه کند. واعظی که از موعظه‌ی نیکو بهره‌مند می‌شود، دل‌های مردم را نرم کرده و بذل خشوع و خضوع را در آن می‌افشاند.^۲

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛^۳ «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما».

برای موعظه سه رکن ذکر کرده‌اند: «واعظ؛ محتوا؛ موعظه شونده»؛ از جمله صفاتی که برای واعظ بر شمرده‌اند، آگاهی و بینش نسبت به موضوع و محتوای موعظه است و نیز صداقت و راستی و خیرخواهی در مسیر موعظه و تواضع و نرمش و محبت و تکریم در برخورد با موعظه شونده و از همه مهم‌تر عامل بودن به محتوای وعظ می‌باشد.^۴ کسی که موعظه می‌کند، خود باید عامل به آن و نمونه‌ی حقیقی و عملی برای موعظه شونده باشد و خود دل را به وعظ حیات بخشیده باشد تا بتواند با موعظه دلی را زنده کند.^۵

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۱۸.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۷۲.

۳. نحل/ ۱۲۵.

۴. محمد رضا قائمی‌مقدم؛ روش‌های تربیتی در قرآن، ص ۹۷.

۵. مصطفی دلشاد تهرانی؛ سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۹۷.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ لَمَّا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفا»^۱؛ «هرگاه عالم به علمش عمل نکند، موعظه‌اش بر دل‌ها می‌لغزد، چنان که باران بر سنگ می‌لغزد».

رکن بعدی محتوا است. محتوا باید بلیغ و رسا باشد و به صورت مختصر و مفید و ساده با توجه به نیاز مخاطب با بهترین و نیکوترین روش ارائه گردد، تا لجاجت و سرسختی موعظه شونده برانگیخته نشود.^۲

آخرین رکن، موعظه شونده است. شخص موعظه شونده باید نسبت به موعظه احساس نیاز کند، پس ابتدا باید این احساس در او زنده شود و با زمینه‌سازی مناسب وی را نسبت به این نیازش آگاه کرد.^۳ همچنین موعظه شونده باید از ایمان و اعتقاد و تقوا برخوردار باشد و الا بهترین پندها اگر از طرف بزرگترین و بهترین وعاظ نیز گفته شود بر دل فردی که بینش و اعتقادی ندارد مؤثر نمی‌افتد.

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «فِيهَا أَمْثَالًا صَائِبَةً وَمَوَاعِظٌ شَافِيَةٌ لَوْ صَادَقَتْ قُلُوبًا خَرَاكِيَةً وَأَسْمَاعًا وَاعِيَةً وَآرَاءَ عَاظِمَةٍ وَآلِبَابًا حَازِمَةً»^۴؛ «چه مثال‌های به جا و پندهای رسایی وجود دارد، اگر در دل‌های پاک بنشینند و در گوش‌های شنوا جای گیرد و با اندیشه‌های مصمم و عقل‌های با تدبیر برخورد کند».

نکته‌ی قابل ذکر در اینجا این است که گاهی مربی در استفاده‌ی از این روش به دلیل ایجاد لجاجت و سرسختی و مقاومت متربی در برابر موعظه‌ها و پند و اندرز که می‌شوند، منع شده است. اما باید توجه نمود که منع مطلق آن درست نیست؛ چراکه اگر موعظه و ارکان آن به صورت صحیح انجام گیرد، لجاجت مخاطب را در پی نخواهد داشت.

«زندگی در دنیای مادی غفلت‌زا و قساوت‌آفرین است و شهوات و نفسانیت نیز از عواملی است که باعث تاریکی دل می‌شود و موعظه از روش‌هایی است که باعث جلای دل و بیداری و

۱. علامه محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۹.

۲. خسرو باقری؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. مصطفی دلشاد تهرانی؛ سیری در تربیت اسلامی، ص ۳۰۰.

۴. نهج البلاغه؛ خطبه ۸۳.

آگاهی می‌گردد».^۱ از طرفی گاهی انسان نسبت به به مسائل آگاه هست، اما در عمل دچار سستی شده و یا برخلاف آن چه می‌داند عمل می‌کند، در این جا این موعظه و پند و اندرز است که با برانگیختن عواطف و احساسات، پای‌بندی به آن عمل را به ارمغان می‌آورد؛ چراکه موعظه با دل و قلب انسان سروکار دارد. موعظه حیات‌بخش قلب است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»؛^۲ «دلت را با اندرز نیکو زنده کن». موعظه لطافت روح را فراهم می‌کند و باعث دوری از زشتی و پلیدی است و انسان را از طغیانِ هوای نفس باز می‌دارد، که باعث احیای دل می‌شود.^۳

طبق آن چه امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز از نهج‌البلاغه فرموده، جایگاه موعظه قلب انسان است. در موعظه بیشتر تحریک و تهییج عواطف انسانی مورد نظر است. همان گونه که در قرآن نیز موعظه، شفای قلوب دانسته شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛^۴ «ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفایی برای آن بیماری که در دل دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان». نیز درجایی که موعظه در انسان تأثیرگذار نیست اشاره به قساوت قلب شده است: «فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا تَضَرَّعُوا وَلَا كُنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛^۵ «پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، فروتنی و زاری نکردند؟ بلکه دل‌هایشان سخت شد و شیطان، اعمال ناپسندی که همواره مرتکب می‌شدند در نظرشان آراست».

علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: «قساوت قلب به معنای سنگدلی و مقابل نرم‌دلی است و آن این است که آدمی چنان سخت‌دل شود که از مشاهده مناظر رقت‌آور و از شنیدن سخنانی که معمولاً شنونده را متأثر می‌کند، متأثر نشود».^۶ پس جنس موعظه از نوع عواطف و احساس است که بر قلوب اثر می‌گذارد و زمانی که تربی از عواطف بهره‌ای نداشته باشد، موعظه

۱. مصطفی دلشاد تهرانی؛ ماه مهر پرور (تربیت در نهج‌البلاغه)، ص ۳۸۵.

۲. نهج‌البلاغه؛ نامه ۳۱.

۳. ماه مهر پرور (تربیت در نهج‌البلاغه)، ص ۳۸۴.

۴. یونس/۵۷.

۵. انعام/۴۳.

۶. علامه سیدمحمدحسین طباطبائی؛ تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۲۹.

بر او مؤثر نمی‌افتد و نتیجه‌بخش نخواهد شد.

اگر مربی با مربی همراه شود و بر اساس نیازهای او به موقع با روشی نیکو از پند و اندرزهای سازنده استفاده کند، جان و دل مربی را می‌تواند در دست گیرد و از این طریق عواطف و احساسات او را برای پای‌بندی به ارزش‌های دینی برانگیزد. این‌گونه است که مربی با این روش می‌تواند گامی در تثبیت این ارزش‌ها در نهاد مربی بردارد.

۲. روش الگودهی

قرآن کریم در آیات مختلف سمبل‌های صحیح زندگی را معرفی کرده است و پیامبران و ائمه علیهم‌السلام را به عنوان نمونه و الگو برای دیگر انسان‌ها در طول تاریخ بشریت فرستاده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱ «مسلماناً برای شما در زندگی، رسول خدا، سرمشق نیکویی بود».

الگو را به سرمشق، اسوه و مقتدا معنا کرده‌اند^۲ و آن حالتی است که انسان از غیر خود چه در امور خوب یا بد تبعیت می‌کند.^۳

قول و فعل و تقریر معصوم علیه‌السلام حجت و اسوه‌ی اقتدا و متابعت است و متابعت و اقتدا به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بر امت، هم در عقائد حقه و اصول دین و هم در اخلاق و صفات حمیده و هم در افعال و رفتار، واجب و لازم است.^۴

در بحث الگوگیری و متابعت از الگو، ممکن است به دلیل عدم بینش صحیح، پیروی کورکورانه انجام شود و مسیر اشتباه طی شود، از این رو در قرآن پس از «اسوه» واژه‌ی «حسنه» آمده است تا مشخص شود الگویی مدنظر است که شایسته‌ی سرمشق قرار گرفتن باشد.

طرح مباحث نظری برای بشریت به تنهایی نمی‌تواند راه درست زیستن را به او بیاموزد و در این راه نیازمند نمونه و الگویی است تا بتواند طریقه‌ی عمل به این مباحث نظری را در وجود و رفتار و کردار او ببیند. خداوند برای این منظور تنها به کتب آسمانی بسنده نکرده است، بلکه وجود شریف

۱. احزاب/ ۲۱.

۲. سیدعلی‌اکبر قرشی؛ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۸۷.

۳. ابی‌القاسم راغب اصفهانی؛ مفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳.

۴. سیدعبدالحسین طیب؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۹۰.

انبیا و ائمه علیهم‌السلام و اولیاء را فرستاد تا در بین مردم و با مردم زندگی کنند و رفتار و کردار صحیح را به آنان بیاموزند. از این طریق انسان‌ها را تربیت نماید و از سرگردانی و ذهن‌گرایی نجات دهد.

به دلیل این اهمیّت والای الگوست که امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید: «اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته، به عفونت بکشد. و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند».^۱

الگو و اسوه باید رفتار و گفتارش با هم هماهنگ و هم‌خوان باشد و بدون این‌که بخواهد با گفتارش مخاطب را به خود دعوت کند، با عمل و رفتار او را جذب نموده و هدایت نماید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ السِّتْنَةِ»؛^۲ «مردم را به غیر زبانتان به خیر و نیکی دعوت کنید».

حضرت علی علیه‌السلام خود به عنوان الگوی کامل این‌گونه سفارش می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنَهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَاتَّعَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»؛^۳ «ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آن‌که پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم، جز آن‌که بیش از آن ترک گفته‌ام».

این سفارشات نشان‌دهنده‌ی اهمیّت تأثیرگذاری رفتار و کردار است، یک الگو و سرمشق به عنوان انسان کامل به واسطه‌ی پای‌بندی و عمل به ارزش‌ها در جامعه بر افراد بشر مؤثرتر است تا قوانین و پند و اندرزهایی که وضع شده و اعمال می‌گردد.^۴ در همین راستا حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ»؛^۵ «مردم! به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام بر می‌دارند بروید، قدم جای قدم‌شان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی

۱. سید روح‌الله امام خمینی (ره)؛ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، ص ۱۶.

۲. علامه محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام، ج ۶۸، ص ۸.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۷۵.

۴. محمدتقی جعفری؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۶، ص ۱۵۱.

۵. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۶.

و هلاکت باز نمی گردانند.»

در این فراز از خطبه امام علیه السلام به تبعیت کامل از تمام حرکات و سکنات اهل بیت علیهم السلام دستور می دهند و علت آن را پیروی آن بزرگواران از راه خدا و عدم انحرافشان از آن می داند و با عنوان نمودن این بحث که اهل بیت مردم را به گمراهی جاهلیت نمی برند به صورت ضمنی اشاره می کنند که تبعیت از غیر اهل بیت بازگشت به جاهلیت خواهد بود.^۱

این تبعیت محض که در خطبه به آن اشاره شده است، مخصوص معصومین علیهم السلام می باشد و در غیر معصوم توجه به دو نکته لازم است:

الف. مربی باید با معرفت و بینش کافی الگو و اسوهی خود را انتخاب نماید.

ب. پس از انتخاب الگو نباید کورکورانه و در تمام موارد مطیع محض الگو شود.

اگر چنانچه مربی خود رفتار و کردار مورد نظر را در خود نداشته باشد و یا توان کسب آن کمال را ندارد، باید به مربی کمک کند تا بهترین الگو را انتخاب کند. مربی باید بکوشد تا آن رفتار مورد نیاز که می خواهد مربی آن گونه عمل نماید را در الگوی شایسته شناسایی و در معرض دید مربی قرار دهد تا او بتواند آن رفتار نیکو را در خویش پدید آورد.^۲

موجودات عالم، آشکارا از عوامل اطراف خود تأثیر می پذیرند و همواره در معرض تغییر و تحول اند. حتی سخت ترین و نفوذناپذیرترین موجودات، همچون سنگ ها و صخره هایی که ضرب المثل سختی اند، در گذر زمان، از تابش نور آفتاب، گردبادها و رگبارها تأثیر می پذیرند. انتخاب الگو در آدمی، بر اساس افکار، احساسات و عواطف و ارزش های حاکم بر او شکل می گیرد.^۳

در تحلیل تأثیرپذیری انسان از الگو، می توان گفت که انسان به دلیل کمال خواهی، اهداف و آرزوهایی در سر می پروراند، زمانی که با الگویی روبه رو می شود و کمال مطلوب خویش را در او

۱. میثم بن علی بن میثم بحرانی؛ شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده، ج ۴، ص ۴۶.

۲. خسرو باقری؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. علی فلاح رفیع؛ روش شناسی الگو در انتقال ارزش ها، اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۲ (۱۳۹۱ش)، ص ۳۳.

می‌یابد، از نظر عاطفی نوعی قرابت و هماهنگی بین خود و الگو می‌بیند. از سوی دیگر، احساس نیاز به آن کمال که در الگو هست سراسر وجود الگوپذیر را می‌گیرد. این دو عامل، یعنی هماهنگی عاطفی با الگو و احساس نیاز به او باعث می‌شود که الگوپذیر به دنبال الگو برود.^۱

«الگوگیری از محبت قلبی فرد به سر مشق و اسوه‌اش حاصل می‌شود که فرد سکنات و رفتارهای او را نمونه‌ی عملی خود قرار می‌دهد. کسی که به عنوان الگو انتخاب می‌شود، ابتدا با تسخیر قلب مخاطب و انگیزتن عواطف و احساساتش و سپس در مرحله‌ی بعد همراه کردن او در رفتار و کردارش با خود می‌کوشد تا در تربیت وی نقش داشته باشد و چون این کار با محبت قلبی آغاز می‌شود به روند کار شتاب می‌بخشد و مثمر ثمر واقع می‌شود».^۲

۳. روش تشویق و تنبیه

تشویق به معنای آرزومند کردن به شوق افکندن و راغب ساختن^۳ و تنبیه به معنای بیدار کردن و هوشیار ساختن است.^۴ در اصطلاح تنبیه به معنای کاربرد یک محرک ناخوشایند وابسته به رفتاری است که موجب کاهش فراوانی آن می‌شود.^۵ «تشویق وسیله و ابزاری است که مهربان و فرزندان را به هدف نهایی خودشان می‌رساند».

از آن‌جا که انسان به طور فطری تشویق‌پذیر و تنبیه‌گریز است، می‌توان از این دوراه برای تعدیل و تقویت رفتار انسان بهره جست».^۶

در آیات قرآن نیز به موضوع تشویق و تنبیه و ثواب و عقاب کارها به کرات اشاره شده است: ﴿فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۷؛ «پس خدا پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا فرمود و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

۱. محمد رضا قائمی مقدم؛ روش الگویی در تربیت، معرفت، شماره ۶۹ (۱۳۸۲ش)، ص ۲۵.

۲. سیدمهدی موسوی کاشمیری؛ روش‌های تربیت، ص ۱۴۵.

۳. حسن عمید، فرهنگ عمید؛ ج ۱، ص ۶۸۹.

۴. همان؛ ص ۷۳۴.

۵. علی‌اکبر شعاری‌نژاد؛ فرهنگ توصیفی علوم رفتاری/شناختی، ص ۴۱۰.

۶. غلامعلی افروز؛ روان‌شناسی تربیتی، ص ۳۹.

۷. آل عمران / ۱۴۸.

نعمت‌های الهی در دنیا بسیار است و اکثر آنها در اثر اعمال صالحه است، مثل طول عمر، سعه رزق، صحت بدن، توفیق هدایت و امثال این‌ها و دفع بلیات و سایر نکبات و از جمله آنها عزّت و شرافت و عظمت و برتری کفار و معاندین است.^۱ ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛^۲ «و دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده‌اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید، و خدا توانای شکست‌ناپذیر است.» «کلمه‌ی نکال به معنای عقوبتی است که به مجرم می‌دهند تا از جرائم خود دست بردارد و دیگران هم با دیدن آن عبرت بگیرند»^۳.

به همین جهت حضرت علی (علیه السلام) در نامه‌اش به مالک اشتر این‌گونه سفارش می‌فرماید: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ مِمَّنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِلأَهْلِ الْإِحْسَانَ، تَذَرِيًّا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ، وَالْزَمَرُ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ»؛^۴ «هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌ارغبت و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده» فردی که مورد تشویق یا تنبیه قرار می‌گیرد باید بداند برای چه کاری و چه موضوعی مورد تشویق و تنبیه قرار گرفته است و اگر به صورت مبهم و کلی تشویق یا تنبیه شود، نمی‌توان انگیزه‌ی فرد را برانگیخت تا آن کار پسندیده را مجدداً تقویت کند و انجام دهد و یا کار ناپسند را ترک کند.^۵

و از همین جهت پاداش و کیفر بر اعمال انسان‌ها تعلق می‌گیرد. علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَحِيَاشَةَ لَهُمْ إِلَى جَنَّةٍ»؛^۶ «همانا خداوند پاداش را بر اطاعت و کیفر را بر نافرمانی قرار داد تا بندگان را از عذابش برهاند و به سوی بهشت کشاند». از طرفی اگر تشویق به فعل و صفت و ویژگی شخص

۱. سید عبدالحسین طیب؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۵.

۲. مائده / ۳۸.

۳. سید محمدحسین طباطبائی؛ تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۵۷.

۴. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

۵. شهید مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۵۴.

۶. نهج البلاغه؛ حکمت ۳۶۸.

تعلق گیرد مانع غرور و خود بزرگ بینی می‌شود و باعث می‌شود فرد با تقویت آن عمل به سوی کمال حرکت کند.^۱

«در امر تربیت اصل بر تشویق و ترغیب است: به دلیل کمال‌جویی انسان و تنفر او از نقص و عیب همواره دنبال کسب کمالات است و تشویق و ستایش او به مذاقش خوش خواهد آمد و از این روست که از تشویق به عنوان بهترین روش برای برانگیختن عواطف و احساسات انسان یاد کرده‌اند و برعکس انسان تنبیه‌گریز است و باید در مواردی که روش‌های دیگر پاسخ نمی‌دهد از تنبیه به عنوان روشی فرعی استفاده شود».^۲

در استفاده‌ی از تشویق و تنبیه باید متوجه بود که به صورت درست از این دو روش استفاده شود. چه بسا تشویقی که از روی احساسات و هیجانات زودگذر باشد و پایدار نباشد و یا تنبیهی که از خشم و غضب برگرفته شده باشد که چنین تشویق و تنبیهی مثمر ثمر نخواهد بود.^۳

مدح و ستایش به جا و به موقع و به اندازه بسیار نیکو و شایسته است و باعث می‌شود فرد عامل که مورد تشویق قرار گرفته است، سختی‌های راه را بهتر تحمل کند و شوق و اشتیاق عمل در او افزون شود.^۴

در روش تنبیه نیز اگر فردی به خود نیاید و در خواب غفلت به سر برد و در امیال و غرایز حیوانی فرو رود، تنبیه صحیح و به جا می‌تواند آگاهی‌بخش و بیدارکننده‌ی فرد غافل باشد و او را از بدی و کجی و تبلی برهاند. اگر چنانچه با غفلت و کجی‌های آدمی به موقع برخورد نشود چه بسا به درخت تنومندی در وجود آدمی مبدل شود که قطع آن با سختی و دشواری‌های بسیار میسر گردد.^۵

باید توجه نمود که استفاده‌ی زیاد از تنبیه باعث خواهد شد تا فرد به زورگویی و تسلیم عادت کند و نسبت به تنبیه کننده و مربی خود احساس بدبینی پیدا نموده و فردی ترسو بار بیاید.^۶

۱. مصطفی دلشاد تهرانی؛ ماه مهرپرور (تربیت در نهج البلاغه)، ص ۴۳۸.

۲. همان، ص ۴۳۵.

۳. غلامعلی افروز؛ روان‌شناسی تربیتی، ص ۳۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ ناصر، پیام امام، ج ۱۴، ص ۷۶۹.

۵. مصطفی دلشاد تهرانی؛ سیری در تربیت اسلامی، ص ۳۵۷.

۶. همان، ص ۳۵۳.

روش تشویق و تنبیه روش خوبی برای برانگیختن عواطف و احساسات متربی به سوی کمال حقیقی و دور کردن او از مراتب غفلت و ظلمت است و از این طریق می‌توان ارزش‌های دینی را در درون متربی نهادینه نمود. مربی باید علم و هنر برانگیختن احساسات و عواطف متربی و نیز باز داشتن و کنترل این امیال و غرائز را با شناخت و ظرافت و محبت به صورت دقیق داشته باشد تا بتواند در مسیر تربیت از آن درست استفاده کند، تا با ایجاد انگیزه و گرایش صحیح و یا کنترل غرائز و امیال نفسانی مخاطب را به اعمال شایسته و الهی رهنمون گردد.^۱

۴. روش انذار و تبشیر

خبری که با ترساندن همراه باشد انذار^۲ و خبر مسرت‌بخش را تبشیر گویند^۳ که در هر دوی آن‌ها قصد و نیت باید باشد؛ یعنی قصد ترساندن و قصد خوشحال کردن و با این قصد خبر داده می‌شود. هر چند «انذار و تبشیر» و «تنبیه و تشویق» هر دو روشی برای برانگیختن عواطف و احساسات هستند، اما کاملاً منطبق بر هم نیستند و با هم متفاوتند که به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود: الف. انذار و تبشیر پیش از عمل و یا همراه عمل است، اما تشویق و تنبیه پس از ارتکاب عمل بروز می‌کند.

ب. انذار و تبشیر ناظر به آینده است (خبری که در آینده اتفاق خواهد افتاد)، اما تشویق و تنبیه متوجه گذشته است (عملی در گذشته اتفاق افتاده است).

ج. تشویق و تنبیه چون بعد از عمل صورت می‌گیرد و فرد آن را لمس می‌کند، سریع‌تر از تبشیر و انذار است که در آینده به وقوع خواهد پیوست.

د. کسانی که انذار و تبشیر را می‌پذیرند، شخصیت پخته‌ای دارند و با تعقل و تفکر آینده را می‌بینند، اما در تشویق و تنبیه این‌گونه نیست. لذا انذار و تبشیر، بیشتر برای افرادی که در مرحله‌ی سوّم رشد قرار دارند که قوه‌ی عقل‌شان شکل گرفته مؤثرتر است تا کودکانی که از کفّ نفس و آینده‌نگری برخوردار نیستند.^۴

۱. مصطفی دلشاد تهرانی؛ ماه مهرپرور (تربیت در نهج البلاغه)، ص ۳۳۴.

۲. ابی‌القاسم راغب اصفهانی؛ مفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۷.

۳. سید علی‌اکبر قرشی؛ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴. خسرو باقری؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۷۰.

این روش از جمله روش‌های تربیت دینی است و در متون دینی و آیات^۱ و روایات به کرات به آن اشاره شده است و باید توجه نمود که انذار و تبشیر را به موقع و به حد و اندازه استفاده کرد و به یکی از آن دو بسنده نکرد و با تبشیر و بشارت به تنهایی امید واهی در قلب متربی ایجاد نکرد و یا با انذار بی حد و بدون تبشیر تخم ناامیدی در دل او نکاشت. بلکه به تأسی از قرآن و اولیای الهی هر دو روش را به جا و به اندازه و با تدبیر و آگاهی مورد استفاده قرار داد.^۲

خداوند عزوجل در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛^۳ «ای اهل کتاب! رسول ما پس از فاصله و فترتی میان پیامبران به سوی شما آمد، درحالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند، تا مبادا بگویید: نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد و نه بیم دهنده‌ای! (هم‌اکنون، پیامبر) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده به سوی شما آمد و خداوند بر همه چیز تواناست.»

خداوند در این آیه اشاره می‌فرماید که با فرستادن پیامبر ﷺ از بهانه‌جویان قطع عذر کرده است و راه بهانه‌جویی را بسته است و حضرت محمد ﷺ پیامبری است که مردم مطیع را به ثواب، نوید می‌دهد و عاصیان را به عقاب می‌ترساند.^۴

و نیز خداوند از قول پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾؛^۵ «جز الله را نپرستید من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام» و این تعیین محدوده به ضرورت اصل عبادت بر می‌گردد و افراد بی‌عبادت و ملحد درخور انذار و افراد اهل عبادت و پرستنده‌ی خدای واحد شامل تبشیر می‌شوند.^۶

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای پس از پرداختن به زهد پیامبر ﷺ و بی‌ارزش بودن دنیا در نگاه

۱. در قرآن کریم کلمه نذر به معنای ترس همراه با مشتقات آن بیش از ۱۳۰ بار به کار رفته است.

۲. مهدی ابوطالبی؛ تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۲۲۲.

۳. مائده/ ۱۹.

۴. فضل بن حسن طبرسی؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۲۶۳.

۵. هود/ ۲.

۶. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ج ۳۷، ص ۴۹۴.

او، اینگونه می‌فرماید: «بَلَّغْ عَنْ رَبِّهِ مُعَذِّرًا وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا»؛^۱ «برای تبلیغ احکامی که قطع کننده‌ی عذرهاست، تلاش کرد و امت اسلامی را با هشدارهای لازم نصیحت کرد و با بشارت‌ها مردم را به سوی بهشت فرا خواند و از آتش جهنم پرهیز داد.»

در این فراز حضرت علی علیه السلام سه مورد از ثمرات نبوت و نتایج زهد آن حضرت را بیان نموده‌اند: الف. ابلاغ پیام رسالت از جانب پروردگار به صورت تمام و کمال به بندگان خدا به صورتی که بندگان نگویند که ما از این اخبار بی‌اطلاع بودیم.

ب. نصیحت بندگان خدا و ترساندن آنها از عاقبت نافرمانی خداوند تبارک و تعالی پرهیز از عذاب جهنم.

ج. فراخواندن مردم به سوی بهشت که نتیجه‌ی پیمودن راه خدا و صراط مستقیم و مژده‌ی نعمات بهشتی است.^۲

در این روش باید مربی آگاهی کافی، از عواقب و آثار امور و نیز نتایج مسرت‌بخش افعال شایسته و نیکو داشته باشد، تا بتواند به موقع و به جا و به درستی فرد را انذار و تبشیر کند.^۳

به تأسی از پیامبر صلی الله علیه و آله در امر نهاده‌سازی ارزش‌های دینی می‌توان از روش انذار و تبشیر استفاده کرد؛ چراکه بهترین روش برای برانگیختن مربی است که عواطف و احساسات او را تقویت یا کنترل نموده تا مسیر سعادت و کمال را بی‌پیماید و به شوق پاداش الهی رغبت انجام افعال شایسته در او برانگیخته شود و به جهت ترس از عذاب الهی از اعمال ناشایست دوری گزیند.

بنابر صفت عدل الهی عذاب کردن شخص که از نتیجه‌ی کارش آگاه نبوده و از روی جهل خطا کرده است، صحیح نمی‌باشد و از عدالت او به دور است که بدون آگاهی بخشی شخص را عذاب کند. لذا به واسطه‌ی انذار مجازات‌ها و عذاب‌هایی که عواقب یک سری اعمال و رفتار

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۰۹.

۲. میثم بن علی بن میثم بحرانی؛ شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. خسرو باقری؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۹.

ناشایست است را اعلام می‌دارد تا شخص آگاه شده و گرایش به گناه نداشته باشد. چون کسی مستحق عذاب است که از روی آگاهی و به عمد خطایی را مرتکب شود^۱ و از طرفی چون تربی باید به تکالیفی تن دهد که در بعضی موارد به خاطر سختی تکلیف رغبت انجام آن برای تربی زیاد نیست، می‌توان از تبشیر برای کاستن تلخی و سختی تکلیف استفاده کرد و گرایش و رغبت و عواطف تربی برای انجام آن کار را تقویت نمود.^۲

لذا می‌توان با آگاهی و روش‌مند، ارزش‌های دینی و پای‌بندی به آنها را برای تربی تبیین نمود و نتیجه و آثار آن را مشخص کرد یا عدم پای‌بندی به ارزش‌های دینی و عواقب حاصل از این کار را روشن کرده تا از این طریق عواطف و احساسات تربی، در جهت نهادینه کردن ارزش‌های دینی، تقویت یا کنترل شود.

۵. روش زمینه‌سازی

مقدمه‌چینی و آماده‌سازی استعدادها و تهیه‌ی مقدمات برای رسیدن به منظور و هدفی را زمینه‌سازی گویند.^۳ برای موفقیت در امر تربیت باید توجه کرد که زمینه‌سازی در امر تربیت مغفول واقع نشود. علت این اهمیت از آن جاست که هر فعل و صفت آدمی در شرایط و موقعیت خاصی به وجود می‌آید و تحت تأثیر آن شرایط و موقعیت است و این شرایط مکانی و زمانی می‌تواند نیروهای بالقوه‌ای را برای شکل‌دهی حالتی در انسان و بروز رفتاری از او در خود داشته باشد که با انتخاب و تنظیم درست و به جای این مقدمات می‌توان در امر تربیت تسهیل‌سازی کرده و امکان رسیدن به نتایج مطلوب را فراهم آورد.^۴

ناظر به توضیحات بالا زمینه‌سازی دارای دو وجه می‌شود:

الف. مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی که شرایط اولیه را فراهم می‌کند برای ایجاد و بروز حالات و رفتاری در انسان، مانند انتخاب همسر شایسته برای تربیت فرزندان صالح.

۱. خسرو باقری؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. همان؛ ص ۱۶۸.

۳. علی‌اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه، ج ۱، ص ۱۵۸۲.

۴. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۵.

ب. جلوگیری از مقدماتی که احتمال ایجاد و بروز حالات و رفتار را در انسان افزایش می‌دهد. مانند جلوگیری از حضور فرزندان در محیط‌های گناه یا جلوگیری از معاشرت با افراد ناصالح.^۱ از نظر کارشناسان امر، روش زمینه‌سازی از روش‌های مبنایی است که نیازمند است در آن مربی با نگاهی نافذ و بلند و با بصیرت، پیشاپیش موقعیت‌های آینده را ببیند و آثار هر کدام از موقعیت‌ها را بررسی نموده و ارزیابی کند و بر اساس آن شرایط لازم را برای رسیدن به هدف مطلوب مقدمه‌سازی و آماده کند.^۲

یکی از شیوه‌ها در زمینه‌سازی تربیتی، پاسخ‌گویی به شبهات است؛ چراکه قرار گرفتن مربی در شبهات ایجاد شده و عدم پاسخ‌گویی صحیح نتیجه‌ای جز انحراف از مسیر را در پی نخواهد داشت. این امر در تربیت دینی و نهادینه کردن ارزش‌های دینی از درجه اهمیت بالایی برخوردار است؛^۳ چراکه یکی از میادینی که دشمن به جنگ با دین اسلام آمده است، ایجاد شبهات اعتقادی و بینشی است تا از این طریق بر گرایش‌ها و عواطف افراد اثر گذارند تا به صورت خودکار به عدم پای‌بندی به ارزش‌های دینی از طرف افراد جامعه برسند.

حضرت علی (ع) در نامه‌ای به فرزند بزرگوارش این‌گونه می‌فرماید: «ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَأَعْرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةُ، وَرَجَوْتُ أَنْ يُؤَفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِزُشْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ»؛^۴ «از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد و کار را بر آنان شبهه‌ناک ساخت به تو نیز هجوم آورد؛ گرچه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایت فرماید.»

۱. خسرو باقری؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. همان؛ ص ۱۳۹.

۳. مهدی ابوطالبی؛ تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۱۸۴.

۴. نهج البلاغه؛ نامه ۳۱.

از دیگر شیوه‌هایی که می‌توان به عنوان نمونه به آن اشاره کرد جلوگیری از مصاحبت با افراد نادان و نابخرد است که برای جلوگیری از ایجاد زمینه‌های انحراف در افراد سفارش به دوری از آن شده است.

در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ . فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضَرُّكَ ...»^۱ «ای پسر من از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان می‌کند...».

در امر هدایت و تربیت و زمینه‌سازی ارزش‌های دینی در ساحت گرایشی و عاطفی، روش زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی بسیار مثمر ثمر خواهد بود. مربی با تدبیر درست و ایجاد زمینه‌ها و مقدمات لازم می‌تواند در برانگیختن عواطف و احساسات مرتبی به صورت غیرمستقیم تأثیرگذار باشد؛ به عنوان مثال اگر مربی به دنبال ایجاد تلاش و کوشش و شور و تحرک در مرتبی باشد، می‌تواند با پخش سرودهای حماسی و شورآفرین این انگیزه‌ی جهادی و تلاش را در وجود او زنده کند و بدون هیچ امر و نهی و به صورت غیرمستقیم او را وارد عرصه‌ی تلاش و کوشش خواه در میدان جهاد یا میدان علم آموزی و ... نماید.

همین‌طور با ایجاد زمینه‌ی دوستی با افراد معتقد و پایبند به ارزش‌های دینی و از طریق تأثیرپذیری فرد از محیط دوستان در راه نهادینه کردن ارزش‌ها قدم بردارد. همان‌گونه که می‌توان با فضا سازی و مهیا کردن محیط، زمینه‌ی آشنایی مرتبی را با ارزش‌های دینی و برانگیختن عواطف و احساسات او در راه پایبندی و نهادینه کردن این ارزش‌ها ایجاد کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه دین مجموعه‌ی عقاید، باورها و باید و نبایدهایی است که از سوی خداوند برای بشریت مشخص شده است و هر انسانی برای طی صحیح مسیر سعادت و کمال به آن نیازمند است، ارزش‌های دینی و پایبندی به آنها سعادت فردی و اجتماعی را به ارمغان خواهد آورد. اگر قرار باشد موضوعی در نهاد انسان درونی و تثبیت شود باید هر سه ساحت وجودی او اعم از

۱. نهج البلاغه؛ حکمت ۳۸.

بینشی، گرایش و کنشی مورد توجه قرار گیرد و برای هر یک با روش‌های مختص به خود طریقه‌ی نهادینه کردن ارزش‌های دینی را پیاده نماید.

بینش انسان سازنده گرایش و عواطف او می‌باشد و عواطف علاوه بر تأثیرگذاری بر گرایشات آدمی عامل محرکه‌ی رفتار و حرکات او نیز قرار می‌گیرند. از این رو توجه به شیوه‌های صحیح برانگیختن احساسات و عواطف و کنترل و هدایت امیال و غرایز حیوانی ضروری است.

بدین منظور موعظه و اندرز که شیوه‌ی پیامبران الهی در دعوت بشر به هدایت بوده است، روشی مناسب در امر درونی سازی ارزش‌های دینی است، البته رعایت آداب موعظه اعم از حسنه و به موقع و اندازه بودن شرط تأثیرگذاری آن بر متربیان می‌باشد.

وجود الگو و اسوه‌ای که خود عامل به اعتقادات و گفتارش است و سیراب شده‌ی درس حق و حقیقت می‌باشد، می‌تواند با نفوذ بر دل و جان متربی به صورت غیرمستقیم او را در مسیر هدایت حرکت دهد. تشویق و ترغیب در تربیت اصل اولیه است انسان به دلیل کمال جویی و تنفر از نقص و عیب همواره دنبال کسب کمالات است. از این روست که از تشویق به عنوان بهترین روش برای برانگیختن عواطف و احساسات در احیا و ایجاد ارزش‌های انسانی و الهی یاد کرده‌اند.

از سوی دیگر اگر فردی در امیال و غرایز حیوانی فرو رود، تنبیه صحیح و به جا می‌تواند آگاهی‌بخش و بیدارکننده فرد غافل باشد. انذار به معنای آگاهی‌بخشی شخص به مجازات‌ها و عذاب‌هایی که عواقب یک‌سری اعمال و رفتار ناشایست است، از شیوه‌های تأثیرگذار بر متربیان می‌باشد.

روش زمینه‌سازی نیز روشی مبنایی است که مربی با بصیرت و بینش کافی، موقعیت‌های آینده را در نظر می‌گیرد و ارزیابی می‌کند و بر اساس آن برای رسیدن به هدف مطلوب مقدمه‌سازی نموده و گرایش و عواطف متربی را در مسیر پای‌بندی به ارزش‌های دینی و نهادینه نمودن آن‌ها جهت‌دهی می‌نماید.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی. (۱۳۹۲)، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ پنجم.
۱. ابن میثم، میثم بن علی بن میثم بحرانی. (۱۳۸۸)، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمدی مقدم، قربانعلی و نوایی یحیی‌زاده، علی اصغر، مشهد: آستان قدس، چاپ سوم.
 ۲. ابوطالبی، مهدی. (۱۳۸۶)، تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
 ۳. افروز، غلامعلی. (۱۳۷۳)، روان‌شناسی تربیتی، انجمن اولیاء و مربیان، تهران، چاپ دوم.
 ۴. باقری، خسرو. (۱۳۹۳)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ سی و هفتم.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۴)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم: اسراء، چاپ یکم.
 ۶. جعفری، محمدتقی. (۱۳۹۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: فرهنگ اسلامی، چاپ یکم.
 ۷. خمینی (ره)، سید روح الله. (۱۳۷۵)، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم.
 ۸. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۷)، سیری در تربیت اسلامی، تهران: دریا، چاپ دهم.
 ۹. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۸)، ماه مهرپرور (تربیت در نهج البلاغه)، تهران: خانه اندیشه، چاپ دوم.
 ۱۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ یکم.
 ۱۱. راغب اصفهانی، ابی‌القاسم. (۱۴۳۰)، مفردات فی غریب القرآن، بیروت: موسسه العلمی للمطبوعات، جلد یکم.
 ۱۲. شعاری‌نژاد، علی اکبر. (۱۳۹۱)، فرهنگ توصیفی علوم رفتاری شناختی، تهران: اطلاعات، چاپ یکم.
 ۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۱)، تفسیرالمیزان، قم: انتشارات اسلامی، چاپ یکم.
 ۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ یکم.

۱۶. طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چاپ دوم.
۱۷. فقیهی، سید احمد. (۱۳۹۱)، روش های تربیت اخلاقی در المیزان، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ یکم.
۱۸. قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۹۱)، روش های تربیتی در قرآن، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، چاپ یکم.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۹۱)، قاموس قرآن، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، چاپ یکم.
۲۰. عمید، حسن. (۱۳۷۴)، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۲۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت: موسسه الوفاء، چاپ سوم.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰)، پند جاوید، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، چاپ دوم.
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، قم: صدرا، چاپ سوم.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰)، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: پیام امام، چاپ سوم.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ یکم.
۲۷. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی بی جا.
۲۸. موسوی کاشمری، سید مهدی. (۱۳۸۶)، روش های تربیت، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
۲۹. نجاتی، محمدعثمان. (۱۳۸۱)، قرآن و روان شناسی، ترجمه: عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ پنجم.
۳۰. سجادی، سیدابراهیم. (۱۳۹۰)، قرآن و ارزش اخلاقی عواطف و احساسات، پژوهش های قرآنی، شماره ۶۸.
۳۱. فلاح رفیع، علی. (۱۳۹۱)، روش شناسی الگو در انتقال ارزش ها، اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۲.
۳۲. قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۲)، روش الگویی در تربیت، معرفت، شماره ۶۹.